



علیه اعدام

شماره

۶

۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۳

۴ مه ۲۰۰۵

اردیبهشت، ماه مرگ و زندگی دوباره کبری رحمانپور

فرشاد حسینی



اردیبهشت ماه مهم است. زیرا که زندگی و نجات کبری مهم است. از هم اکنون با تمام قوا در سراسر ایران در هر دانشکده و مدرسه و کارخانه و محله باید طومارهای حمایتی از کبری را پهن کرد. باید هزاران هزار امضا جمع کرد. باید تمامی ارگانهای دولتی و سیستم قضایی کشور را زیر فشار مداوم خود قرار داد. باید کبری را نجات داد.

سرنوشت کبری پیش از آنکه در دست پرجنایت کرکس هایی چون شاهرودی باشد در دستهای زندگی بخش هزاران و میلیونها انسان در سراسر جهان است. با قلم هایتان به زندگی کبری خون تازه ای بدهید. با امضاهایتان حکم آزادی و زندگی کبری را امضا کنید. با سازماندهی طومار و امضا نویسی و ارسال نامه و فاکس و تلفن به مقامات جمهوری اسلامی به نهادهای و ارگانهای بین المللی

از جنبش نویای دفاع از حق حیات و زندگی در جامعه ایران حمایت کنید. کبری های زیادی به این جنبش نیاز دارند. کودکان زیادی چشم های گریان و بی فروغشان به این جنبش است. کودکانی، که پدر یا مادرانی را سرنوشتی مشابه کبری دارند. کبری را باید نجات داد. زندگی را به او بازگرداند. چرا که بشریت به کبری و حق حیات او نیاز دارد.

پیروز باد جنبش دفاع از حق زندگی

شادابی و طراوت و انرژی و پویایی زندگی و جوانی کبری را ذره ذره می جود. مهمترین و مفیدترین لحظات زندگی کبری لای دندانهای تیز قصاص اسلامی قرار گرفته است. کبری آویزان است. بین زمین و آسمان. بین مرگ و زندگی.

اردیبهشت ماه، ماه مهم و سرنوشت سازی برای کبری است. نه تنها برای کبری برای کل انسانهایی که بخاطر نجات کبری تلاش و مبارزه میکنند. برای کل انسانهایی که برای نجات کبری نامه مینویسند. مقاله مینویسند امضا میکنند. بحث میکنند. و هر کاری میکنند تا نجاتش دهند.

ماه اردیبهشت ماه مهمی است. برای جوانه های قهرتمند جنبشی که با نجات کبری میتوانند رشد کند. قد بکشد. پرواز کند. و آسمان تیره پایتخت اعدام جهان را به تصرف خود در آورد. جنبشی که میتواند با نجات کبری به نقطه امید در دل صدها محکوم به اعدام در ایران تبدیل شود. جنبشی که میتواند غنچه ها و شکوفه های حق حیات و زندگی را در کویر داغ و تشنه مرگ آفرینان بکارد.

باردیگر زمان فراخواندن کبری برای اجرای اعدام نزدیک میشود. تا کنون کبری دوبار پای چوبه دار رفته است. دوبار مرگ را در مقابل چشمان خود دیده است. دو بار با چشمایی غم زده و دلی پر درد با زندگی وداع کرده و دوباره به زندگی سلام کرده است. دوبار طنابی که باید جان او را برای همیشه بگیرد را با هراس و وحشت ملاقات کرده است. دوبار رشته پیوندش با زندگی قطع شده است. اکنون باردیگر تمام این کابوس هولناک با تمام وحشت و اضطراب بی نظیرش در مقابل چشمان کبری قرار گرفته است. صحنه های اعدام دیگر بار در مقابل چشمان کبری رژه میروند.

برای کبری زمان سریع تر از حرکت عقربه های ساعت پیش میرود. برای کبری، امروز دریچه ای برای فردا و یک آینده روشن نیست. برای کبری همه چیز بوی مرگ میدهد. عقربه های ساعت گویی طناب درازی اند که آرام آرام او را به سوی چوبه دار میکشانند. زندگی این دختر جوان، چهارسال است که با مرگ توأم شده است. هیولایی دهان باز کرده و

برگزاری میز اعتراضی و جمع آوری امضا بر علیه حکم اعدام کبری رحمانپور در دانشگاه تهران

اردیبهشت ماه موضوع اعدام شدن یا نشدن کبری رحمانپور مشخص می شود. برای جلوگیری از این منظور جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران به همراه کانون اشتراک اقدام به

جمع آوری امضا در اعتراض به این حکم و برای نجات جان کبری رحمانپور کرد. این مراسم در روز سه شنبه ۲۳ فروردین ماه در ساعت ده صبح در دانشگاه تهران جنب کتابخانه مرکزی برگزار شد با استقبال عمومی رو به رو گشت که متأسفانه مطالب آمده در بورسور ها و اطلاعیه کبری تلاش نمایند.

حق حیات یا مجازات اعدام؟

صفحه ۵

فاتح بهرامی

یک پژوهش آماری درباره زندانیان

صفحه ۳

مسعود رواسی

اخبار اعدام در ایران گزارش احکام اعدام در ماه فروردین

صفحه ۴

پژوهش آماری درباره زندانیان

مسعود رواسی



اقدامات مسلحانه که در حال حاضر زندانی هستند در آذربایجان غربی و کردستان و تهران ۹۹ نفر حزب دموکراتیک کردستان ۴۹ نفر آتش سرخ ۱۰ نفر مجاهدین خلق ۱۷ نفر کومله ۵ نفر موحدین ۲ نفر راهپزین ۲ نفر و مهدویت ۱ نفر اعلام شده است.

البته باید توجه داشت که نه ارقام خاتمی و نه این آمار که کم و بیش به تأیید دولت ایران رسیده است را نمیتوان درست تلقی کرد و در واقع آمار زندانیان سیاسی و عقیدتی رامیباست بیش از اینها دانست. به طوری که همگان میدانند در طی چند سال اخیر از حوادث کوی دانشگاه و سالگردهای واقعه آن و اگر بخواهیم از حوادثی که در شادشهر - ساوه - قزوین - سنندج - بوکان - خرم آباد - نجف آباد و حتی اخیراً در اهواز رخ داد نام ببریم در خواهیم یافت که تعداد زندانیان سیاسی و عقیدتی بیش از ارقامی است که

دولت ایران برای مصون نگاه داشتن خود در جامعه بین الملل به تأیید رسانیده است. يك آمار کلی نشان دهنده ان است که از آغاز ریاست جمهوری خاتمی تا کنون نزدیک به ۱۹۴۵۰ نفر دستگیر شده اند. با توجه به این تعداد باید حداقل نیمی از این افراد را جزو زندانیان عقیدتی و سیاسی به حساب آورد که هنوز در زندانهای ایران به سر میبرند.

این آمار میتواند حکومت گران را آزار دهد و نشان دهد که کارنامه اعمال آنها امروز یا فردا سرانجام ثبت و ضبط خواهد شد. همچنان که این سنت تاریخ بوده است

خشونت بار انجام نداده و فقط به خاطر ارتباط تشکیلاتی یا هواداری از این سازمانها زندانی شده اند .
توزیع فراوانی زندانیان بر حسب تعلق گروهی و جنسیتی به این شرح است:

افرادی که به نهوی در ارتباط با آیت الله منتظری بوده و به اتهام تبلیغ یا ارتباط با وی زندانی شده اند ۱۵۸ نفر نیروهای ملی - مذهبی ۲۰ نفر افراد مرتبط با نهضت آزادی ۲۲ نفر جبهه دموکراتیک ایران ۱۵ نفر دفتر تحکیم وحدت ۱۱ نفر جبهه مشارکت ۳ نفر کانون نشر حقایق اسلامی ۴ نفر اخوان المسلمین 6 نفر کانون نویسندگان ۲ نفر جبهه متحد دانشجویی ۱۱ نفر و اتحادیه ملی دانشجویان ۱۵ نفر.

از نظر صنفی یا شغلی : روزنامه نگار ۳۰ نفر استاد دانشگاه و معلم ۱۴ نفر محقق و نویسنده ۵۹ نفر روحانی ۷۹ نفر .

تعداد زندانیان متهم به ارتباط با سازمانها یا

یکی از جلوه های مهم عملکرد حکومت رعایت حقوق بشر و حقوق شهروندان به ویژه در زمینه آزادی بیان و عقاید و نظرات و آزادی فعالیت سیاسی است. زندان صرف نظر از بحثهای جامعه شناسان مبنی بر سودمندی یا زیانباری اش و اینکه در واقع موجب افزایش جرم یا کاهش آن میشود از نظر آنان که زندان را سودمند میدانند نیز وسیله ای برای کنترل جرایم و بزهکاریهای اجتماعی به شمار می آید. اما اگر این وسیله برای کنترل افکار و عقاید و ابراز مخالفتها و اعتراضات شهروندان تبدیل شود حکومت را به مسیری دشوار و غلط میبرد که به فرسایش مشروعیت آن و سرانجام شکاف عمیق ملت و دولت ... میانجامد.

خاتمی در مصاحبه خویش درباره تعداد زندانیان سیاسی در کشوری که او رییس جمهورش است به اظهارات يك خارجی استناد میکند و به نقل از لیگابو گزارشگر موضوعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تعداد زندانیان سیاسی در ایران را ۲۶ تن ذکر میکند. یاد آوری میشود که زندانیان مورد نظر لیگابو شامل زندانیان عقیدتی مانند بهاییان نیز میشود. گزارشگر قبلی حقوق بشر سازمان ملل که چند ماه پیش از لیگابو به

خاتمی در مصاحبه خویش درباره تعداد زندانیان سیاسی در کشوری که او رییس جمهورش است به اظهارات يك خارجی استناد میکند و به نقل از لیگابو گزارشگر موضوعی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تعداد زندانیان سیاسی در ایران را ۲۶ تن ذکر میکند. یاد آوری میشود که زندانیان مورد نظر لیگابو شامل زندانیان عقیدتی مانند بهاییان نیز میشود. گزارشگر قبلی حقوق بشر سازمان ملل که چند ماه پیش از لیگابو به

فعالیت های فعالین سازمان آزادی زن در هلند برای اعتراض به احکام اعدام در ایران

سفیر ایران و وزیر امور خارجه هلند در مورد کبرا رحمانپور شدند. در تماس دیگری که با بخش بین المللی حزب کارگر هلند از آنها هم خواسته شد که به حکم کبرا رحمانپور اعتراض شود. فعالین آزادی زن همچنین در تماسی با بخش آسیایی عفویین المل در هلند ضمن معرفی سازمان آزادی زن در مورد احکام اعدامهای اخیر در ایران و وضعیت زنان و حقوق بشر صحبت کرده و خواهان اقدام آنها در این مورد شدند.

سازمان آزادی زن

۳۰ آوریل ۲۰۰۵

یا نه؟ اگر نه چرا؟ آیا میخواهید که سفیر ایران را فرا بخوانید و در این مورد خواستار توضیح شوید؟ اگر نه، چرا؟ آیا شما مصرا خواهان این هستید که چه در مورد حجت زمانی و یا در مورد اعدام ها و یا قتل های که رژیم ایران در ۲۵ سال اخیر انجام داده است تحقیقاتی صورت بگیرد؟ اگر جواب مثبت است، با چه روشی؟ اگر نه، چرا؟ در ضمن در همین تماس ها سازمان فعالین سازمان آزادی زن خواستار نوشتن نامه ای به

شدند. در این رابطه وان بومل از حزب سوسیالیست نامه ای به وزیر خارجه هلند نوشته و در این مورد خواستار توضیح وزیر امور خارجه هلند شده است. وی مینویسد: شما در جریان خطر اعدام زندانیان سیاسی مثل حجت زمانی که در زندان اوین بسر میبرد، هستید. شما آگاه هستید که اعدام يك نقض حقوق بشر جدی است. آیا شما حاضرید که از مقامات ایران سریعاً بخواهید که اجرای احکام اعدام را متوقف کند؟ آری

سازمان آزادی زن در هلند در رابطه با احکام اعدامهای اخیر در ایران و کمپین نجات جان کبرا رحمانپور فعالیت های وسیعی را در دستور کار خود قرار داد.

فعالین سازمان آزادی زن ابتدا به دفاتر احزاب سوسیالیست و کارگری که جزو احزاب پارلمانی هلند هستند مراجعه کرده و ضمن تماس با مسئولین این احزاب در مورد احکام اعدام در ایران صحبت کرده و خواهان عکس العمل سریع آنها در این مورد

گزارش احکام اعدام در ماه فروردین

الهام بهزاد منش



محکومین به اعدام در فروردین ماه ۱۳۸۴

خانمی بنام کبرا ۵۰ ساله به جرم قتل همسر صیغه ای اش احمد رحیمی ۶۲ ساله در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمندی محکوم به اعدام شد. (اعتقاد ۱۷ فروردین ۱۳۸۴)

داود به جرم قتل پسر دایی اش روح الله در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمندی و با تأیید شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شد. این حکم به شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران به ریاست قاضی قریشی زاده فرستاده شد. (شرق ۱۷ فروردین ۱۳۸۴)

آقای بنام ساقی به جرم تجاوز و آدم ربایی در شعبه ۵ دادگاه کیفری استان خراسان محکوم به اعدام شد. (ایران ۱۸ فروردین ۱۳۸۴)

فردی بنام علی به جرم قتل مهرداد در زندان رجایی شهر در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمندی و با تأیید شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شد. این حکم به شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران به ریاست قاضی قریشی زاده فرستاده شد. (شرق ۱۸ فروردین ۱۳۸۴)

فردی بنام صدیق به جرم قتل محمدرضا ۲۷ ساله در شعبه ۱۱۵۴ دادگاه عمومی تهران به ریاست قاضی محمد جواد اسماعیلی محکوم به اعدام شد. (شرق ۲۱ فروردین ۱۳۸۴)

عبدالحسین قربانخانی ۲۲ ساله به جرم قتل همسرش، مرجان ۱۹ ساله در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی قاسم کوه کمره ای محکوم به

اعدام شد. (اعتقاد ۲۲ فروردین ۱۳۸۴)

دو پسر جوان ۱۸ و ۲۲ ساله به اتهام تجاوز به یک پیر زن ۷۰ ساله، در شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی و جزائی کرمان به ریاست قاضی امیری تبار محکوم به اعدام در ملاء عام شدند. (ایران ۲۲ فروردین ۱۳۸۴)

این دو در دادگاه اول از اتهام تجاوز تبرئه شدند ولی در حکم نهایی به همین اتهام به اعدام محکوم شدند

حاتم گرگی به جرم قتل آیلین ۲۶ ساله در شعبه ۱۱۵۴ دادگاه عمومی جزایی تهران به ریاست قاضی محمد جواد اسماعیلی و با تأیید دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شد. این حکم به شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران به ریاست ناصر قریشی زاده فرستاده شد. (شرق ۲۳ فروردین ۱۳۸۴)

فردی بنام سعید ۳۱ ساله به جرم قتل حسین نوروزی ۱۷ ساله در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی نورالله عزیز محمندی و با تأیید شعبه ۴۱ دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شد. این حکم به شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران به ریاست قاضی ناصر قریشی زاده فرستاده شد. (قدس ۲۵ فروردین ۱۳۸۴)

رسول علی محمندی ۱۷ ساله به جرم آدم ربایی و تجاوز به عنف به حکم شعبه ۵۳ دادگستری اصفهان و با تأیید شعبه ۳۳ دیوانعالی کشور به اعدام در زندان مرکزی اصفهان محکوم شد. به درخواست جامعه وکلای دادگستری، کانون مدافعان حقوق بشر و سازمان عفو بین الملل حکم وی موقتاً اجرا نشد. پدر وی موسی علی محمندی در ملاء عام به دار آویخته شد. (ایلنا ۲۷ فروردین ۱۳۸۴)

دو نفر بنامهای نعمت و کاوه به جرم قتل جمال و رقیبه در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران و با تأیید شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور محکوم به اعدام شدند. این حکم به شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران به ریاست قاضی ناصر قریشی زاده فرستاده شد. (شرق ۲۸ فروردین ۱۳۸۴)

احکام اجرا شده اعدام توسط دادگاهها در فروردین ماه ۱۳۸۴

سهراب محمد ع «و احمد ب» «به اتهام قتل با رای شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری شهرستان توسیرکان در میدان بسیج در ملاء عام به دار آویخته شدند. (ایسنا ۱۷ فروردین ۱۳۸۴)

حسن رضایی ۳۷ ساله به اتهام قتل در میدان فلسطین ساوه در ملاء عام به دار آویخته شد. (روشنگری ۱۷ فروردین ۱۳۸۴)

حاتم جلیلی کیش ۳۸ ساله و علی فتح همتی ۵۰ ساله به اتهام قتل در زندان مرکزی شهرستان یاسوج به دار آویخته شدند. (ایران پرس سرویس ۲ فروردین ۱۳۸۴)

قباد سیاه منصور ۳۲ ساله به جرم قتل و سرقت مسلحانه به حکم شعبه اول دادگستری نجف آباد و با تأیید شعبه ۲۶ دیوانعالی کشور در فلکه ویلا شهر نجف

آباد در ملاء عام به دار آویخته شد. (کیهان ۲۵ فروردین ۱۳۸۴)

رئوف به جرم قتل فردی بنام کامل با تأیید شعبه ۳۲ دیوانعالی کشور در منطقه عبدالخان اهواز در ملاء عام به دار آویخته شد. (ایران ۲۵ فروردین ۱۳۸۴)

موسی علی محمندی ۴۰ ساله به جرم آدم ربایی و تجاوز به عنف به حکم شعبه ۵۳ دادگستری اصفهان و با تأیید شعبه ۳۳ دیوانعالی کشور در فلکه طوقچی اصفهان در ملاء عام به دار آویخته شد. (کیهان ۲۷ فروردین ۱۳۸۴)

عبدالله ج به اتهام قتل عبدالرضا ش بر اثر تیراندازی نیروی انتظامی در روستای پوزگاه از توابع شهرستان گناوه کشته شد. (کیهان ۲۵ فروردین ۱۳۸۴)

به گفته سرتیب حسین بیژنی فرمانده نیروی انتظامی استان مرکزی سه نفر به اسامی عبدالکریم ۵۰ ساله محسن ۲۳ ساله و ایوب ۲۸ ساله به جرم قتل مصاد مخدر بر اثر تیراندازی نیروی انتظامی در شهرستان دلجان کشته شدند. (کیهان ۲۵ فروردین ۱۳۸۴)

به حکم بیادگاه کرمان سه نفر دیگر را در شهر اور به دار آویختند. ۲۹ فروردین ۸۴ روزنامه حکومتی جمهوری نوشت: سه تبعه خارجی (افغانه) در شهر اور به اعدام محکوم شدند. اتهام این افراد سرقت و تجاوز اعلام شده است.

اجرای حکم اعدام در ملاء عام در اصفهان. ۲۷ فروردین ۸۴ صبح روز شنبه ۲۷ فروردین بنام موسی علیمحمندی پس از اینکه ۷۵ ضربه شلاق در مورد او به اجرا درآمد در ملاء عام اعدام شد

اعدام در ملاء عام - ۲ فروردین ۸۴ روزنامه حکومتی کیهان نوشت: صبح پنجشنبه در نجف آباد اصفهان فردی بنام قباد متولد سال ۵۲ در ملاء عام در فلکه شهر ویلا شهر نجف آباد اعدام شد. اتهام وی سرقت و قتل اعلام شده است

عمد و دو فقره سرقت به قصاص نفس (اعدام) و ۱۰ سال حبس محکوم کرد.

تقاضای اعدام برای یک پدوفیلی ۲۷ ساله

گروه اجتماعی: پرونده آزارگر جنسی کودکان در شمال تهران با صدور کیفرخواست از دادسرای فرودگاه برای محاکمه به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد. بازپرس پرونده برای این آزارگر جنسی کودکان تقاضای اشد مجازات کرده است این متهم ۲۷ ساله که مهدی نام دارد هنگامی که در مقابل دبستانی در منطقه سرپل تهریز در انتظار تعطیلی مدرسه و انتخاب طعمه خود بود از سوی مأموران شناسایی و دستگیر شد

قاضی، متهم به اتهام قتل عمد و ایجاد رعب و وحشت به یک بار قصاص نفس (اعدام) و تحمل ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

روز گذشته با حضور متهم در شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران حکم شلاق وی اجرا شد و با تأیید حکم از سوی شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور متهم به زودی اعدام خواهد شد

اعدام و ۱۰ سال حبس برای یک متهم به سرقت ماشین

شرق: حکم مجازات اعضای یک باند سرقت خودرو معروف به باند «سروش» از سوی قاضی شعبه ۱۱۵۷ دادگاه عمومی - جزایی تهران صادر شد. جواد اسماعیلی، قاضی پرونده پس از چند جلسه محاکمه متهمان پرونده، متهم ردیف اول آن را به نام «حید» به اتهام یک فقره قتل

قربانیان خود را با چاقو و با اصابت به ناحیه قلب کشته اند.

اعدام همراه با ۷۴ ضربه شلاق برای یک جوان ۲۴ ساله

گروه اجتماعی: عامل گروگانگیری نظام آباد با تأیید حکم اعدامش از سوی شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور به زودی اعدام می شود.

این پسر جوان به نام علیرضا که ۲۴ سال سن دارد، روز گذشته به شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران منتقل شد که حکم ۷۴ ضربه شلاق وی از سوی قاضی شعبه اجرای احکام اجرا شد. پس از تکمیل مراحل تحقیق و صدور کیفرخواست، علیرضا در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی منصور یاور زاده و با حضور چهار قاضی مستشار محاکمه شد که پس از شور پنج

ادامه از صفحه ۸

دو پسر عمودر آستانه اعدام

گروه اجتماعی: پسر جوانی بنام میثم که خردادماه سال گذشته در یک نزاع دسته جمعی مرتکب قتل شده بود، در هفته جاری در زندان اوین اعدام می شود. ناصر قریشی زاده قاضی شعبه اجرای احکام دادسرای امور جنایی تهران با اعلام این خبر گفت: «پسرعموی این قاتل به نام قادر نیز دو سال پیش از این قتل در یک درگیری خونین پسر جوانی را به قتل رساند که حکم اعدام او هم اکنون از سوی دیوان عالی کشور تأیید و برای تعیین زمان اجرا به دادسرای امور جنایی تهران فرستاده شده است.» بررسی این دو پرونده نشان می دهد، هر دو متهم در زمان قتل به خاطر مصرف مشروبات الکلی حالت عادی نداشتند. آنها

حق حیات یا مجازات اعدام؟

فاتح بهرامی



حیات متهم را لگدمال میکند بلکه تاثیر منفی بر جامعه باقی میگذارد.

اما يك ريا كاری در نظریه پیشگیری اینست که روی ریشه جرم و جنایت در جامعه سرپوش میگذارد و نظام حاکم را که بانی و آفریننده زمینه ارتکاب جرم است تبریه میکند و تمام مسئولیت جرم را به دوش فرد میگذارد، لذا مدعی است با اعدام متهم مانع وقوع مجدد جرم میشود. واقعیت اینست که ارتکاب جرم و جنایت نتیجه وجود شرایط غیر انسانی و ستمگرانه اجتماعی و نیز تحت تاثیر نفوذ افکار و آراء ارتجاعی طبقه حاکم بر جامعه است.

تاثیر فقر، بیکاری و بی مسکنی، نابرابری و تبعیض، اعتیاد به الکل و مواد مخدر در اثر استیصال و درماندگی در مقابل خشونت سرمایه داری و دهها مصائب دیگر در این نظام بالاخره بخشی از مردم را به سمت ارتکاب به جرم سوق میدهد. شبانه روز از تلویزیون و سینما خشونت تبلیغ میکنند. رقابت و منفعت پرستی فردی را به عنوان خصلت انسان جار میزنند و مردم را به انجام آن مجبور کرده اند. از جامعه چون جنگلی که ضعیف تر در آن نابود میشود تصویری غیر قابل تغییر و ابدی میدهند. در آتش کینه های ملی و مذهبی و نژادی میدمند و نفرت در میان انسانها میکارند. و این جامعه، با این خصوصیات، به هر حال قاتل و متجاوز و جنایتکار را در دامان خود پرورش میدهد. تئوری پیشگیری اینها را پنهان میکند و از اینرو بنام عامل بازدارنده ارتکاب جرم عملکرد مجرم واقعی یعنی نظام حاکم را توجیه میکند. اعدام نه تنها از جنایت جلوگیری نمیکند، بلکه توحش و بربریت را نیز افزایش میدهد زیرا پیام اعدام چیزی نیست جز حقانیت دادن و قانونیت بخشیدن به خشونت مرگبار علیه جان انسان.

کیفر

کیفر يك پایه اساسی در دفاع از اعدام است. از نظر بحث کیفر تاثیر و نتیجه مجازات اعدام برای آینده مد نظر نیست بلکه نحوه رفتار با متهم و ادعای برقراری عدالت مبنای توجیه آن است. خلاصه بحث کیفر اینست که مجرمینی مستحق مرگ هستند و باید به سزای اعمالشان برسند تا عدالت برقرار شود. در این رابطه بلافاصله این سوالات مطرح میشود که چرا کسی که مرتکب جرم معین شده مستحق مرگ است؟ چه کسی استحقاق مردن را برای متهم تشخیص میدهد و تشخیص وی بر چه معیاری متکی است؟ این چه نوع عدالتی است

اتهامات دیگر، رواج دارد. دو استدلال اصلی آن رجوع به آمار و مساله ترس از مرگ است. در مورد آمار، دولتها و مدافعین اعدام ادعایشان مبتنی است بر مقایسه دو نقطه مختلف یا دو دوره زمانی در يك کشور که در یکی مجازات اعدام برقرار بوده و در دیگری نبوده و اعلام میکنند که هنگام وجود اعدام میزان جرایم کمتر بوده است. هر چند خود اینها بعنوان فاکت زيرسوال است خیلی از مخالفین اعدام نیز آمارهای متعددی ارائه میدهند که نشان میدهد مجازات اعدام موجب کاهش میزان جرم و جنایت نشده است.

اما بحث این نیست. گیریم در جاهایی که زمانی اعدام رواج داشته میزان جرائم کمتر بوده است. مساله اساسی نفس کشتن آدمها و تجاوز به حق حیات است که دولتها این جنایت را بعنوان جلوگیری از ارتکاب جرم در جامعه جار میزنند و حق کشتن و ارعاب مردم را به خود داده اند. قابل توجه است که عمده مواقعی که طرح مجازات اعدام را پیش کشیده اند مصادف با افزایش قتل و جنایت نبوده بلکه با اصرار و تصمیم مدافعین آن در دستگاه هیئت حاکمه صورت گرفته است. افزایش یا کاهش میزان ارتکاب جرم در جامعه به وجود و یا عدم وجود مجازات اعدام بستگی ندارد، به شرایط ناهنجار جامعه و فاکتورهای اجتماعی مختلفی بستگی دارد و نقش واقعی نظریه پیشگیری چیزی نیست جز مشروعیت دادن به اعدام تحت لوای مصون داشتن جامعه در مقابل ارتکاب جرم. مارکس در مورد مجازات میگوید: "مجازات در کل بعنوان ابزاری برای اصلاح یا ارعاب مورد دفاع قرار گرفته است. اکنون شما چه حقی دارید که برای اصلاح یا ارعاب دیگران مرا مجازات کنید؟ و بعلاوه، تاریخ وجود دارد - چیزی مثل آمار وجود دارد - که با کاملترین شهادت ثابت میکند دنیا از زمان قابیل بوسیله مجازات نه اصلاح شده و نه مرعوب. کاملاً بر عکس." (۱) اعدام به عنوان حد نهایی مجازات نیز همین است و نه تنها حق

حاکمیت که هم اکنون ۹۷ کشور قانوناً از مجازات اعدام استفاده میکنند، ۵۴ کشور اعدام را برای کلیه جرایم لغو کرده اند، ۱۵ کشور دیگر آن را بجز جرائم زمان جنگ یا تحت قوانین نظامی لغو کرده و در ۲۷ کشور هم اعدام هنوز در قوانینشان هست اما در ۱۰ سال گذشته کسی را اعدام نکرده اند. در میان ۹۷ کشوری که اعدام میکنند، در آمریکا هر ایالتش قانون ویژه خود را دارد و هم اکنون در ۲۸ ایالت آن اعدام رواج دارد که ۱۰ تای آن از اوایل دهه ۹۰ مجدداً مجازات اعدام را باب کرده اند، و آخرین آن نیویورک است که در سپتامبر ۹۵ لایحه آن به قانون تبدیل شد. لغو مجازات اعدام در کشورهای مختلف، بجز در موارد معدودی، اساساً از اواخر دهه هفتاد قرن بیستم باینطرف صورت گرفته است.

قانون، اراده و منفعت طبقه حاکم است که همواره بعنوان منفعت عمومی جار زده میشود. بر همین مبنا، قانونیت مجازات اعدام نیز چنین توجیه میشود که در خدمت جلوگیری از ارتکاب جرم است، جامعه را در مقابل جرائم مصون میدارد، و عدالت را برقرار میسازد. در توجیه اعدام دو نظریه "پیشگیری" و "کیفر" اساس و محور دفاع از این مجازات هستند. نظریه پیشگیری درباره جنبه پراتیک و تاثیر اجتماعی اعدام بحث میکند و بیش از دو قرن قدمت دارد، در حالیکه بحث کیفر از قدیم رواج داشته و در واقع پایه فلسفی مجازات اعدام را بیان میکند. در کنار اینها دسته ای از مدافعین اعدام اقتصادی بودن اعدام را نیز مطرح میکنند که به اندازه این دو معمول نیست.

نظریه پیشگیری (پیشگیری از راه ارعاب)

اساس بحث "پیشگیری عمومی" اینست که مجازات اعدام باعث میشود تا دیگران از ارتکاب جرایم مشابه منع شوند. "پیشگیری مشخص" باین اشاره دارد که اعدام متهم موجب میگردد تا مجدداً ارتکاب عمل مشابهی از او سر نزند. مدافعین نظریه پیشگیری معتقدند که اعدام برای جلوگیری از وقوع جرم و جنایت "مفید" است. این بحث در تمامی کشورهایی که اعدام میکنند، چه به خاطر قتل باشد یا

طبقات حاکم همواره در طول تاریخ انسانها را اعدام کرده اند. مجازات اعدام در زمانهای قدیم در ابعاد وسیع و همراه با فجیع ترین اشکال شکنجه صورت میگرفت و متهم در انتظار عموم بقتل میرسید. دست حاکمان برای اعدام مردم تا آن حد باز بوده که مثلاً در قرن هفتم طبق "قوانین دراگوئی" در آتن برای هر عملی که جرم نامیده میشد، آدم میکشیدند. از میان اشکالی که در زمانهای پیشین برای اعدام توأم با شکنجه به کار گرفته میشد، از جمله به جوشاندن، سوزاندن، درمیان چرخ ها له کردن، مصلوب کردن، زنده چال کردن، بریدن اعضای بدن، سنگسار و غیره میتوان اشاره کرد. حتی تا حوالی قرن هجدهم در فرانسه محکومین به اعدام را زنده میسوزاندند. روشهای "انسانی تر" اعدام، از قبیل گیوتین، صندلی الکتریکی، اطاق گازو تزریق مواد سمی بعدها به تدریج بکار گرفته شدند.

در اوایل دوران سرمایه داری هنوز دامنه جرائمی که مشمول اعدام میشدند، وسیع بود. مثلاً سیستم قوانین جزایی انگلستان در دوران انقلاب صنعتی که به "قوانین خونین" معروف بود، بشکل عریانی علیه طبقات محروم و فرودست جامعه مجازات اعدام را برای بیش از ۲۲۰ جرم معین میکرد که از جمله دزدیدن شلغم و یا تک ای نان را در بر میگرفت. حاکمان انگلیس در طول دوره "قوانین خونین" معتقد بودند که تسلیم شدن "طبقات خطرناک" میتواند از طریق به وحشت انداختن آنان میسر شود. در این کشور روزهایی که محکومین به اعدام را به دار می آویختند، تعطیل میشد.

اما تغییر شرایط اجتماعی و فشار مردم و جنبشهای اعتراضی دولتها را در بکار گیری مجازات اعدام بتدریج محدود کرد. جنبشهای ضد اعدام که در محدود کردن بکار گیری و یا لغو این مجازات موثر بوده اند، عمدتاً در دو قرن اخیر وقوع پیوسته اند. در آمریکا این جنبشها لااقل در سه دوره مختلف از اواسط قرن نوزده تاکنون وجود داشته است. در خیلی کشورهای دیگر بویژه در بین دو جنگ جهانی بحث بر سر لغو اعدام در جریان بوده است.

با این وجود هنوز بیش از نیمی از کشورهای جهان به حکم قانون آدم میکشند. آخرین گزارش سازمان عفو بین الملل در ژانویه سال گذشته

که با کشتن انسان برقرار میشود؟

پاسخ مدافعین کیفر برای توجیه اعدام و مساله استحقاق مرگ از يك تفکر قديمی ریشه میگیرد. طبق فرمول قديمی "lex talionis" حق تلافی بوسیله تحمیل مجازات مشابه با عمل مجرم) که به اصل "چشم در برابر چشم" معروف است، عمل فرد مبنای برای تعیین مجازات و استحقاق اوست. بر اساس این اصل با مردم باید همانطور رفتار شود که آنها با دیگران رفتار کرده اند و عمل مجرم نه تنها پایه ای برای مجازات وی بلکه راهنما و معیاری برای تعیین نوع آن نیز هست. طبق این اصل تنها مجازات مناسب برای قاتل اعدام است. این تفکر نفوذ قدرتمندی در میان مردم داشته است و پشتوانه اش بر حس انتقامجویی و اخلاقیات عهدعتیق متکی است. "چشم در برابر چشم" همچنین به لحاظ فلسفی توجیه شده و کانت و هگل از آن دفاع کرده اند و هر دو از مجازات اعدام برای قاتل پشتیبانی میکنند. کانت از آنجا که معتقد است هیچ تشابهی بین مرگ و زنده ماندن حتی در بدترین شرایط وجود ندارد، نتیجه میگیرد که هیچ برابری بین جرم و کیفر وجود نخواهد داشت مگر اینکه قاتل قانونا به مرگ سپرده شود تا عدالت برقرار شود. کانت مستقیما از اصل "چشم در برابر چشم" چنین دفاع میکند: "اگر تهمت زدی، به خودت تهمت زده ای، اگر از او چیزی دزدیدی، از خودت دزدیده ای، اگر او را کشتی، خودت را کشته ای. فقط قانون کیفر میتواند دقیقا نوع و درجه مجازات را تعیین کند." (۲) هگل نیز با اشاره به زندگی بعنوان دایره کامل موجودیت يك انسان، هیچ مجازاتی را بجز مرگ برای قاتل کافی نمیداند. قانون کیفر امروزه نیز در هر کجا که اعدام رواج دارد، يك مبنای دفاع از اعدام است. مثلا "ارنست ون دان هاگ" از مدافعین مشهور مجازات اعدام در آمریکا که اعدام را دفاعی از نظم اجتماعی معنی میکند، معتقد است که برای برقراری عدالت باید جان قاتل را گرفت.

بحث کانت، اولاً بر يك درک وارونه از عدالت متکی است، ثانياً او کلا از عمل و حرکت مجرم آغاز میکند و به جامعه و موقعیت انسانها در آن توجهی ندارد. نقش شرایط جامعه را چه در مورد زمینه جرم و موقعیت مردم در آن و چه در مورد پتانسیل و امکان جامعه برای اصلاح مجرم نادیده میگیرد و بشکلی کاملاً انتزاعی در برخورد به مجرم و استحقاق وی از کیفر دفاع میکند. هگل نیز همین کار را انجام میدهد و صریحا در مورد مجازات و حق چنین میگوید: "مجازات حق مجرم است. آن عملی مربوط به

اراده خود اوست. مجرم زیر پا نهادن حق را حق خودش اعلام کرده است. جرم او نفی حق است. مجازات نفی این نفی است، و بنابراین اثباتی است برای حق که توسط خود او درخواست شده و به او تحمیل میشود." (۳) مارکس این فرمولبندی هگل را فریبنده میدانند و او را مورد انتقاد قرار میدهد به این دلیل که مجرم را تا موقعیت يك انسان آزاد و مسلط بر رای خود ارتقا میدهد، و اینرا که هگل به قوانین جامعه موجود مجوزی خارج از تجربه و دانش بشری میدهد، بیش از هر چیز نشانه ای از ایده آلیسم آلمانی میدانند. مارکس همچنین در مورد مجازات در بحث هگل میگوید: "این تئوری که مجازات را بعنوان نتیجه اراده خود مجرم در نظر میگیرد، فقط يك بیان متافیزیکی برای "jus talionis" قديمی است: چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان، خون در برابر خون. با بیانی ساده و کنار گذاشتن هرگونه تفسیر باید گفت که مجازات چیزی نیست بجز يك ابزار جامعه برای دفاع از خودش در مقابل نقض شرایط حیاتی اش، خواه هر مشخصه ای داشته باشد. اکنون، این چه شرایطی از جامعه است که هیچ ابزار بهتری بجز مامور اعدام برای دفاع از خود نمیشناسد، و بربریت خود را بعنوان قانون ابدي در "leading journal of the world" (۴) میزند؟ ولی کانت و هگل نه تنها این بربریت طبقه حاکم، مجازات اعدام، را مورد حمایت قرار میدهند بلکه "چشم در برابر چشم" را در قالب دفاع از حق به عدالت مربوط میکنند.

اما "چشم در برابر چشم" اساساً اصلی مربوط به عدالت نیست، مربوط به مفهوم وحشیانه انتقام است و مهر طرز تفکر زمان بربریت و توحش را به پیشانی دارد. این اصل علاوه بر اینکه به شرایط جامعه و موقعیتی که از آدمها مجرم میسازد هیچ کاری ندارد، به هیچگونه معیار اخلاقی و انسانی پایبند نیست. بر اساس آن، که با مردم همانطور باید رفتار کرد که آنها رفتار کرده اند، باید هر عمل وحشیانه و غیر انسانی را با عملی وحشیانه و غیر انسانی پاسخ داد! این اصل البته در همه موارد نعل به نعل مورد استفاده قرار نمیگیرد و مثلا به متجاوز تجاوز نمیکنند، اما جوهر آن یعنی تعیین سطح مساوی مجازات متناسب با جرم و عمل انجام شده مبنای کیفر است و این سطح مساوی را در موارد متعددی اعدام تعریف کرده اند. منتها مشکل اصلی "مجازات برابر" اینست که هیچ شرطی برای تعیین این سطح مناسب از مجازات بدست نمیدهد و دلخواهی است. بنابراین چیزی را که استحقاق مجرم مینامند،

معیارش بجز برای قتل نامعلوم است. تنها معیار میتواند در هر دوره و محلی به حضور افکار و سنتهای ارتجاعی و میزان خشونت و بربریت حاکمان جامعه بستگی داشته باشد.

بنابراین اراده حاکمان در مورد تعیین استحقاق مرگ برای انسانها به فاکتورهای مختلفی گره میخورد و عواملی از قبیل جایگاه طبقاتی، کینه های نژادی و ملی، و اصول مذهبی همواره نقش مهمی ایفا کرده اند. و با همین معیارهاست که مجازات اعدام را برای انبوهی از جرایم، کارهایی که با اصول فکری و ایدیولوژیک حاکمان مغایر است، و همچنین برای صفوف مختلف معترضین در جامعه قانونی کرده اند. نمونه قوانین اسلامی يك مثال گویا است. در جمهوری اسلامی که دهها هزار نفر به جوخه اعدام سپرده شده اند، لیست طویلی از موارد مشمول مجازات اعدام را در قوانین جزایی مبینیم که خیلی از آنها حتی مورد قبول بعضی از کشورهای دیگری که اعدام میکنند نیست. از آن جمله میتوان اشاره کرد به قتل در صورتی که خانواده مقتول خواهان انتقام باشد (قصاص)، تجاوز، قاچاق مواد مخدر، سرقت، نوشیدن مشروبات الکلی بعد از سه بار محکومیت، "زنا" یا رابطه "نامشروع"، اعمال همجنسگرایی بعد از محکومیت چهارم، رابطه بین زن مسلمان و مرد غیر مسلمان، ارتداد از دین، اقدام علیه دولت و غیره. اکثر این موارد و مشابه آنها مربوط به آسیب رساندن به دیگری و یا نفی حق کسی نیست و حتی بر اساس "چشم در برابر چشم" مشمول هیچ مجازاتی نمیشود که در اسلام به خاطر آنها آدم میکشند. چیزی که اینجا معیار کشتار مردم میشود همان تعصبات عقب مانده و ارتجاعی و احکام و افکار کثیف اسلامی و منفعت های زمینی حاکمان است که از انسانها قربانی میگیرد.

اما در کنار نقش دولت ها در مورد مجازات اعدام، لازم است به تسلط احساسات و علقه های انتقامجویی و خونخواهی در میان بخشی از مردم هم اشاره کرد. انتقامجویی میراث دوران توحش است، اما هنوز هم بخشی از مردم که تحت تاثیر افکار عتیق و عوامل و تبلیغات کینه توزانه و نفرت آفرین هستند در مورد رفتار با مجرمین از انتقام حرف میزنند. مثلا در آمریکا يك گزارش مشهور درباره نتایج پرسش از مردم در مورد اعدام حاکیست که بخشی از مردم علاوه بر بحث های پیشگیری و استحقاق به انتقام و خونخواهی و خنک شدن دل خانواده مقتول بعنوان دلایلی برای موافقت با اعدام اشاره کرده اند. واقعا چرا خانواده مقتول یا هر کس دیگری باید با اعدام دیگری دلش خنک

شود؟ بدون شك خشم مردم از عمل قاتل و یا تنفر از هر عملی که حق دیگری را زیر پا بگذارد يك عکس العمل طبیعی انسانهاست، اما این انتقام را توجیه نمیکند. انتقام معیار و قانون ندارد و تحت تاثیر تهییج و احساسات خارج از معیارهای انسانی صورت میگیرد. کسی که مثلا خواهان انتقام گرفتن از قاتل و یا هر مجرم دیگری است، در واقع تنها تفاوتش با قاتل و مجرم این است که انتقام را يك پاسخ به درد و رنج وارده میدانند. بندرت فرد انتقامجویی را میتوان یافت که حاضر باشد خود مجری اعدام کسی باشد، با این وجود حاضر است دولت به نیابت او مرتکب قتل مجرم شود. این تغییری در این واقعیت نمیدهد که فرد طرفدار انتقام خود را در بقتل رساندن مجرم شریک میکند و به سطح قاتل و متجاوز تنزل میدهد و باعث مرگ دیگری میشود.

اما مجازات اعدام که انتقامی خونین است، از سر برقراری عدالت در بحث کیفر مورد توجیه قرار میگیرد و انتقامجو نیز همین را فکر میکند. این عدالت نیست. عدالت يك مفهوم منفی نیست. به معنی تقسیم فلاکت و تحمیل درد و رنج در میان مردم نیست. آفریدن جنایاتی دیگر در پاسخ به عمل مجرم نیست. عدالت مفهومی مثبت و خواستی عمیقاً انسانیست که در عرصه زندگی اجتماعی به معنی برخورداری یکسان و برابر انسانها از امکانات جامعه است. در قلمرو قضا عدالت یعنی برقراری موازینی که بر اساس آنها حقوق مجرمین و متهمین به بهترین شکلی تامین شود و ظلمی در حق آنان روا نگردد. تئوری کیفر و "چشم در برابر چشم" ربطی به عدالت ندارند. از اینرو هیچ سیستم قوانین جزایی که اندکی به عدالت قضایی و حکمیت منصفانه اتکا کند نمیتواند بر اساس تئوری کیفر بنا شود. عدالت نیازمند کشتن انسان نیست و مجازات اعدام نهایت ظلم و سبعیت علیه بشر است.

اعدام ارزاتر است!

يك بحث دیگر دسته ای از مدافعین اعدام بحث اقتصادی است. آنها میگویند زندان ابد از اعدام هزینه اش بیشتر است و چون معتقدند که مجرمین جانشان بی ارزش است و نباید پولی برای آنها خرج کرد، خواهان کشتن متهم هستند. ایم موجودات عجیب و خطرناک قلم به کاغذ بدست گرفته اند و پس از محاسبه مابه التفاوت هزینه های اعدام و زندان به جامعه اعلام میکنند که این مابه التفاوت از جان انسان بیشتر است. اینها از آنجا که میدانند

بخش اعظم محکومین به اعدام را اقتدار فرودست و کم درآمد جامعه تشکیل میدهد و دولت باید هزینه های مربوط به دادگاه و پروسه محاکمات را تقبل کند، خواهان اعدام هستند چون ارزانتر است. در واقع اینجا نیز معیار اینها برای میزان حق و عدالت از همان قانون اصلی جامعه طبقاتی، و در اینجا سرمایه داری، تبعیت میکند که حق و مالکیت به هم گره خورده اند. این دسته از مدافعین اعدام که در مقابل حیات متهمین هزینه کمتر برایشان ملاک است، اگر فشار مبارزه کارگر و جناح چپ و مترقی جامعه به آنها افسار نزنند، ارزش ها و دست آورد های جامعه را تا عهد بربریت عقب میبرند.

از سوی دیگر، بخشی از مخالفین اعدام در مقابل موافقین دلایلی می آورند که بعضا گمراه کننده است و کمکی به تلاش و مبارزه برای لغو این مجازات نمیکند. اینها در مقابل بحث هزینه ها، آمارهای خودشان را میدهند و بر اساس محاسبه مزد و کیل و هزینه های بازپرسی و غیره اعلام میکنند که هزینه اعدام گرانتر است و نتیجه میگیرند که اعدام به صرفه نیست و زندان ابد را توصیه میکنند. اولاً این نابغه ها چرا از سر دلسوزی برای کیسه دولت به نتیجه میرسند که اعدام نباشد؟ آیا متوجه نیستند که این توهینی به شان و جایگاه انسان است و نباید درباره موضوع زنده ماندن آدم وارد نرخ گذاری شد؟ ثانیاً، توصیه اینها خود ظالمانه و ناعادلانه است. اینها در جاهایی که برای اعدام هزینه زیادی صرف نمیشود و مردم را به سادگی نابود میکنند، چگونه از لغو اعدام دفاع میکنند؟

یک بحث انحرافی دیگر که در میان برخی از مخالفین مجازات اعدام رایج است، تاکید روی اشتباه قاضی و هیبت منصفه است و اظهار میدارند که اینها ممکن است موجب اعدام بی گناه گردد و از اینرو خواهان لغو مجازات اعدام هستند. نه تنها اشتباه قاضی بلکه فاکتور های دیگری هم وجود دارد که باعث اعدام بیگناه میشود، اما این مخالفت با اعدام بیشتر بحثی علیه تبعیض است تا اعدام. این بحث بالاخره در مقابل اعدام گناهکار چه میگوید و مثلاً در مورد کسی که خود به ارتکاب قتل اعتراف میکند چه حکمی میدهد؟ در سیستمهای قضایی موجود و در مناسباتی که انواع تبعیضات در را خود دارد، بدون شك آنجا که مجازات اعدام هست، بیگناه نیز هم تا پای دار میروند هم بالای دار و اعدام شدن بیگناه محدود به اشتباه قاضی نیست. اما لزوم لغو مجازات اعدام از سر بی گناهی متهم نیست بر سر نفس

خود اعدام است و نباید بر آن قید و شرط گذاشت.

اعدام بعنوان ابزار سرکوب اعتراض

اعدام فقط برای قتل، تجاوز و جرائمی از این قبیل نبوده و نیست. صف اعتراض در جامعه بیشترین قربانی قانون مجازات اعدام بوده است. کمونیستها، کارگران مبارز، فعالین سیاسی اپوزیسیون دولتها و انقلابیون بخش عظیمی از جمعیت اعدام شدگان در دنیا بوده اند. هر جا ناآرامیهای اجتماعی اوج گرفته و موجودیت حکومتها به خطر افتاده این بخش از مردم زیر تیغ اعدام قرار گرفته اند، چه آنجا که در قانون جایی برای نیست کردنشان معلوم کرده اند و چه هنگامی که اعدام شامل آنان نبوده و پاپوش دوخته اند و یا قانون مخصوص شرایط باصلاح ویژه و اضطراری نوشته اند.

اینکه امروز در تقاطعی از دنیا آدمها را بخاطر افکار و عقایدشان اعدام نمیکنند، اساساً محصول يك عقب نشینی در برابر مبارزه مردم و همچنین بدلیل تحمیل شدن درجه ای از برسمیت شناسی آزادی بیان و آزادی فعالیت احزاب است. در دوره های مختلفی اکثر این کشورها در ابعاد وسیعی دست به اعدام مردم معترض و آزادیخواه زده اند. این تنها محدود به هارترین حکومتها از نوع جمهوری اسلامی نیست که هجده سال است از مردم مبارز اعدام میکند و جانوران درنده ای از نوع آیت الله و حاکم شرع در فاصله نماز ظهر و عصرشان چندین انسان را به اعدام محکوم کرده اند. همین امروز شاهد این هستیم که حکومت های قومی و مذهبی به انحاء گوناگون مخالفین خود را به جوخه اعدام میسپارند. بهمین دلیل وجود اعدام در هر کشوری يك تهدید جدی برای مردم مبارز و فعالین احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون دولتها است. از اینرو مبارزه برای لغو اعدام و یا جلوگیری از قانونی شدن مجدد آن، به مبارزه علیه مذهب و قومگرایی و گرایشات راست و ارتجاعی نیز گره میخورد.

حق حیات

حق حیات بدیهی ترین و اساسی ترین حق هر انسان است. با تولد انسان حق حیات و زنده ماندن او نیز متولد میشود. حق حیات با هیچ حق دیگری قابل مقایسه نیست زیرا وقتی حیات یکی از دست رفت دیگر دوباره قابل بازگشت به او نیست. همه انسانها خواهان زنده

ماندن و ایمن زندگی کردن هستند و برای آن دانما تلاش میکنند. کسی حق زنده ماندن را به انسانها عطا نکرده که بتواند زمانی دیگر آنرا از وی بگیرد، بنابراین این حق بدون چون و چرا باید همچون اصلی انکار ناپذیر و غیر قابل نقض در جامعه بشری پذیرفته شود.

فردی که مرتکب قتل دیگری میشود، حق



حیات مقتول را لگد مال کرده و در واقع مرتکب بدترین جرم و شنیع ترین عمل شده است. اما حق حیات ایجاب میکند که در رفتار با قاتل موضوع اعدام وی به کنار نهاده شود زیرا مجازات اعدام قبل از هر چیز زیر پا نهادن حق حیات است. دولت چه؟ او نیز با اعدام متهم مرتکب قتل میشود، تفاوتش این است که او آگاهانه و با اتکا به قانونی که خود نوشته است دست به این جنایت میزند. اما دولت حق اعدام شهروندان جامعه را از کجا آورده است؟ واقعیت این است که بین مردم و دولت هیچ قرارداد و توافقی مبنی بر واگذاری حق حیات از طرف مردم به دولت وجود نداشته است. مردم جانی و زمانی در جامعه جمع نشده اند که توافق کنند برای جلوگیری از ارتکاب جرم یا کیفر دادن مجرم باید آدم کشت. معلوم نیست دولتی که قانوناً دیگران را از قتل برحذر میدارد، چگونه خود قانونی وضع میکند که بر اساس آن حیات آدمها را بگیرد. تنها مجوز دولت برای اینکه اعدام مردم را حق خود بداند و به آن دست بیازد، زور و قدرت اوست.

مجازات اعدام حق هیچ دولت و مقام و نهادی در جامعه نیست، حتی اگر افکار عمومی به آن رای دهد. تصمیم در مورد حیات انسانها موضوع مراجعه به افکار عمومی هم نیست. روشن است که يك افکار عمومی سالم و مسموم نشده به هیچ دولت و نهادی حتی این مجوز را نمیدهد که در مورد زنده ماندن آدمها نظرخواهی کنند، بلکه آنرا يك حق انکار ناپذیر، طبیعی و غیر قابل نقض مفروض میگیرد.

مجازات اعدام تصویر گمراه کننده و هولناک از جامعه و انسان به دست میدهد. يك طرف تصویر این است که بدون وجود اعدام جامعه قابل اصلاح نیست. از سوی دیگر تصویری وارونه از عدالت میدهد که گویا با کشتن انسان بر قرار میگردد، و اینکه نفرت و انتقام و خونخواهی پدیده ای عادی در جامعه است و باید هر روزه بازتولید گردد. و همه اینها یعنی اهانت به حرمت و شان انسان و پرورش دادن ایده های ضد انسانی و ارتجاعی.

قانونیت اعدام سمبل اتوریته دولت و طبقه حاکم بر جان شهروندان است. قضاوت کردن درباره ارزش جان مردم و حاشا کردن از حرمت انسانها است. پیامش رسمیت دادن به اعمال خشونت است، خشونتی که همچون يك مرض مسری به جامعه تسری مییابد. در مقابل، لغو مجازات اعدام و دفاع از حق حیات، کشتن انسانها را منع میکند. به زندگی احترام میگذارد و سمبل حمایت از آن است. اعدام با اصول اخلاقی و معنویت انسان مغایرت دارد و باید لغو شود.

اما بدست گرفتن این شنیع ترین ابزار سرکوب نتیجه نادانی دولتها نیست، انتخاب سیاسی و آگاهانه آنان است و برای لغو آن باید مبارزه کرد. *

(۱) - مارکس، "مجازات اعدام"، مجموعه آثار انگلیسی مارکس و انگلس، جلد ۱۱، صفحه ۴۹۶.

(۲) - کارنت، The Metaphysical Elements of Justice، صفحه ۱۰۱.

(۳) - هگل، G.W.F. Hegel, Grundlinien der Philosophie des Rechts.

این نقل قول از هگل از همان مقاله مارکس در منبع (۱) گرفته شده است.

(۴) - مارکس، منبع (۱)، صفحه ۴۹۷.

(این مطلب اولین بار در نشریه انترناسیونال شماره ۲۳، ژوئن ۱۹۹۷، منتشر شده بود.)

اخبار اعدام در ایران

الهام بهزاد منشی

ما جمعی از وبلاگ نویسان ایرانی از همه مجامع مدافع حقوق بشر جهانی خواستاریم تا همه تلاش خود را برای توقف احکام اعدام اسماعیل محمدی - حجت زمانی و دیگر زندانیان سیاسی به کارگیرند و از يك قتل عام دیگر در ایران جلوگیری کنند. ما خواهان آئیم که سیاست پیشه گان غربی بیش از این خود را در مقابل وجدانهای بیدار و افکار عمومی جهان تحقیر نکرده و حقوق بشر و جان ایرانیان را در مقابل منافع اقتصادی به مسلخ نبرند! و در مذاکرات خود بر لغو و توقف اجرای حکم اعدام و همچنین آزادی هر چه سریعتر زندانیان سیاسی در ایران پافشاری کنند.

جمعی از وبلاگنویسان ایران

خطر صدور احکام سنگین دستگیرشدگان شورش اهواز را تهدید می کند

روشنگری: شورش گسترده در استان خوزستان و مخصوصا در اهواز به نظر می رسد که اکنون تا حدودی فروکش کرده است؛ هر چند منابع خبری نزدیک به مردم منطقی می گویند که اعتراضات پراکنده همچنان ادامه دارد. با اعمال دوباره کنترل شدید نظامی و امنیتی در این استان و با پایان فاز اول سرکوب های خیابانی موج دستگیری ها شدت یافته است. دو روز پیش دادستان کل حکومت تهدید کرده بود که نیروهای سرکوب حتی به کودکان و نوجوانان عرب نیز رحم نخواهند کرد. سپس دادستان اهواز خبر داد: "در حال حاضر، ۲۰۵ نفر به واسطه شرکت در ناآرامی های اهواز در بازداشت هستند که این تعداد در حال افزایش است".

امیرخانی در گفت و گو با ایسنا همچنین ادعا کرد: "بر اساس اقرارهای دستگیرشدگان اولیه، کار شناسایی و دستگیری عوامل اصلی و دیگر افرادی که در این ناآرامی ها نقش داشتند، از صبح امروز آغاز شده است".

دادستان اهواز درباره وضعیت آن دسته از افرادی که در روزهای اول ناآرامی های اهواز دستگیر شده اند، نیز گفت: "کار تفهیم اتهام اولیه این عده پایان یافته و دستورهای قضایی به ماموران برای تکمیل پرونده صادر و به محض وصول نتیجه، تفهیم اتهام نهایی انجام می شود."

اتهاماتی که دادستان اهواز مدعی آن شده معنایی جز مجازات های سنگین برای

اعتراض جمعی از وبلاگ نویسان ایرانی به حکم اعدام اسماعیل محمدی

*رژیم جمهوری اسلامی بی پروا از افکار عمومی جهانی همچنان به صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی ادامه می دهد و به نظر می رسد که اجرای احکام اعدام صادر شده برای گروهی از این زندانیان رادر دستور گذاشته است.

روشنگری: رژیم جمهوری اسلامی بی پروای افکار عمومی جهانی همچنان به صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی ادامه می دهد و به نظر می رسد که اجرای احکام اعدام صادر شده برای گروهی از این زندانیان را در دستور گذاشته است. این احتمال پس از آن تقویت شد که احمد جنتی در نماز جمعه تهران از تاخیر در اجرای احکام اعدام صادره برای گروهی از زندانیان سیاسی که وی آنها را "منافق صفت" نامیده بود ابراز ناخشنودی نموده و تهدید به اجرای آنها کرده بود. هفته گذشته خبر صدور حکم اعدام برای يك زندانی سیاسی به نام حجت زمانی انتشار یافت و به دنبال آن خبر قطعیت یافتن اجرای حکم اعدام صادره برای اسماعیل محمدی انتشار یافته است. گروهی از وبلاگ نویسان با انتشار اطلاعیه ای به این حکم اعتراض کرده و در نامه خطاب به مجامع جهانی حقوق بشر خواستار لغو و توقیف این حکم شده اند. متن بیانیه وبلاگ نویسان به شرح زیر است:

خانمها و آقایان

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد - سازمان عفو بین الملل - سازمان دیده بان حقوق بشر

رژیم جمهوری اسلامی برای يك زندانی سیاسی دیگر "اسماعیل محمدی" حکم اعدام صادر کرده

است. اسماعیل محمدی ۳۸ ساله و دارای ۵ فرزند بوده و از دو سال پیش در زندان ارومیه به سرمیرد.

این دومین حکم اعدام زندانیان سیاسی میباشد که در دو هفته گذشته تصویب شده است. جنتی دبیر شورای نگهبان قانون اساسی در خطبه های نماز جمعه هفته گذشته اعلام نمود که احکام اعدام فراوانی صادر شده که این احکام فقط برای مصلحت نظام اجرا نمیشود.

دستگیرشدگان شورش اهواز ندارد و صدور احکام سنگین و ظالمانه و حتی اعدام واقعیت تلخی است که این قربانیان را تهدید می کند. جمهوری اسلامی به عنوان يك حکومت وحشی و مستبد در برخورد با شورش ها همیشه همین طور رفتار کرده است. حکومتی که احمد باطبی را به خاطر بلند کردن پیراهن خونین در جریان شورش ۱۸ تیر به شدیدترین شکل شکنجه کرد و به وی حکم اعدام داد و فقط پس از اعتراضات گسترده جهانی عقب نشست و حکم اعدام را به ۱۵ سال زندان تبدیل کرد، با جوانان حاشیه نشین و گمنام اهوازی چه خواهد کرد؟ تنها درنگ در این پرسش کافی است تا ثابت کند که فروکش اعتراضات در خوزستان اگر با سکوت مجامع حقوق بشر و گروهها و نهادها و تشکل های ایرانی در خارج از کشور در باره سرنوشت دستگیرشدگان همراه شود، بدترین و سیاه ترین سرنوشت در انتظار دستگیرشدگان خواهد بود.

کامران صفایی

اعدام دو محکوم به مرگ در زندان

شرق: دو محکوم به مرگ که قرار بود در ملاعام اعدام شوند به زودی در زندان اعدام می شوند. باتوجه به اعترافات اعضای این باند به سرقت های متعدد با حکم قاضی شعبه بیسی دادگاه جنایی تهران «محمد» معروف به «محمد فرانکی» - سردسته باند - به اعدام در ملا عام محکوم شد اما دیروز اعلام شد حکم متهم در زندان رجایی شهر اجرا می شود. دومین اعدامی «حاتم گرگی» نام دارد حکم قصاص «حاتم گرگی» چندی پیش از سوی قاضی اعدامی اسماعیلی رئیس شعبه ۱۱۵۷ دادگاه جنایی تهران صادر و در دیوان عالی کشور تایید شد

۳۰ نوجوان زیر ۱۸ ساله در انتظار اعدام

به گزارش رادیو فردا محمد م.، يك نوجوان که در سن ۱۶ سالگی یکی از ساکنان محله خود در شیراز را به قتل رسانده بود، با رسیدن به سن ۱۸ سالگی در آستانه اعدام قرار دارد. خانواده این نوجوان مدعی هستند که قتل غیر عمد بود و با هدف دفاع از خود صورت گرفت. محمد تنها نوجوانی نیست که در ایران در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می برد. به گفته فهیمه حاج محمدعلی، وکیل پایه يك دادگستری، تنها در کانون اصلاح و تربیت تهران و رجایی شهر، ۳۰ نوجوان زیر ۱۸ سال حکم اعدام دارند، اما از شمار نوجوانان منتظر اعدام در سایر شهرهای کشور آماری ارائه نداد. در شهر اراک لیلا مافی

۱۸ ساله محکوم به اعدام است. عاطفه ۱۶ ساله نیز چندی پیش به جرم برقراری رابطه جنسی بدون ازدواج به اعدام محکوم و این حکم در شهر نکا به اجرا گذاشته شد. اعدام نوجوانان در ایران اعتراض سازمان های حقوق بشری و بین المللی را به دنبال داشته است

قصاص برای یک قتل در نزاع دسته جمعی در فرودگاه مهرآباد

شرق: قاضی دادگاه عمومی - جزایی تهران عامل قتل پسر جوانی در فرودگاه مهرآباد را به قصاص محکوم کرد. شامگاه دوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۰ ماموران مستقر در فرودگاه مهرآباد در جریان يك نزاع دسته جمعی در مقابل پروازهای خارجی فرودگاه قرار گرفتند. پس از اطلاع از ماجرا گروهی از ماموران در محل حاضر شده و با بدن نیمه جان پسر ۱۸ ساله ای به نام محمدرضا رویه رو شدند. محمدرضا سریع به بیمارستان فیاض بخش منتقل شد ولی در آنجا فوت کرد. پس از مرگ محمدرضا ماموران بازجویی از افراد حاضر در نزاع را آغاز کرده و مشخص شد عامل جنایت به نام اسماعیل پس از قتل از محل فرار کرده است. ماموران با شناسایی قاتل تحقیقات خود را برای دستگیری او آغاز کرده تا اینکه شهریورماه سال ۸۳ متهم با مراجعه به پلیس خود را تسلیم کرد. اسماعیل دیروز در جلسه محاکمه که در شعبه ۱۱۵۷ دادگاه عمومی - جزایی تهران برگزار شد، اظهار داشت: «روز حادثه به خاطر مصرف مشروبات الکلی حالت عادی نداشتم. برای بدرقه یکی از دوستانمان که می خواست به تایلند برود به فرودگاه رفتیم که در آنجا با مقتول درگیر شدم. چاقویی همراه داشتم و با آن ضربه ای به محمدرضا زدم که باعث قتل او شد. پس از قتل خیلی ترسیده بودم. به همین خاطر فرار کردم و در این مدت کارگری می کردم. شهریورماه سال گذشته از زندگی پنهانی خسته شدم و خودم را به ماموران معرفی کردم.» قاضی اسماعیلی پس از رسیدگی به پرونده و به خاطر تقاضای قصاص اولیای دم اسماعیل را به قصاص محکوم کرد

فرزندشان تقاضای قصاص کردند